

بررسی و تحلیل هستی‌شناسی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی

روح اله پورآسیاب دیزج^۱، دکتر سید حسین واعظی^۲، دکتر محمد رضا شمشیری^۳

^۱ دانشجوی دکتری رشته کلام (فلسفه دین و مسائل جدید کلامی) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان) اصفهان، ایران
^۲ دانشیار، گروه الهیات، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
^۳ استادیار، گروه الهیات، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

نویسنده مسئول: vaezi1340@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۳ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۴

چکیده

فرهنگ و تمدن اسلامی به دلیل اتصال به عالم وحیانی و قرآنی و روایی، دارای غنای محتوایی بی‌بدیلی است که می‌تواند تمامی انسان‌ها را در هر زمان و هر مکان و با هر شرایطی تا قیامت هدایت نموده و سعادت دنیا و آخرت ایشان را تضمین نماید. از سوی دیگر نقش بی‌نظیر فلسفه اسلامی به عنوان پشتوانه عقلانی و معرفتی فرهنگ و تمدن اسلامی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. حال بایستی توجه نمود که در آینده، نقش هستی‌شناسی فلسفه اسلامی در طراحی مبانی نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی که بارها مورد تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی است، چگونه است؟ فلسفه اسلامی با رویکرد هستی‌شناسانه خود به مبانی نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی ورود نموده و بصورت کامل و دقیق تبیین می‌نماید و بر این اساس، شاکله حیات طیبه بشری را طرح‌ریزی می‌کند. به عبارت دیگر حل این مهم، باعث رفع همه مشکلات کاربردی فرهنگی و تمدنی نوین اسلامی می‌گردد، چرا که مباحث رفتاری و عملی رابطه مستقیم و تنگاتنگی با مباحث نظری دارد و از آن متأثر است. این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل هستی‌شناسی فلسفه اسلامی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال نشان دادن نقش مهم و حیاتی هستی‌شناسی فلسفه اسلامی به عنوان مباحث نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی است. یافته‌های پژوهش عبارتند از عملیاتی نمودن مباحث نظری دقیق و عمیق هستی‌شناسی فلسفه اسلامی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی.

کلیدواژه: فرهنگ و تمدن اسلامی، فرهنگ و تمدن نوین اسلامی، فلسفه اسلامی، هستی‌شناسی

مقدمه

فلسفه با ورود خود به عالم اسلام، دست‌خوش تغییر و تحول و تکامل گردید و پس از آن، بر عرصه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر گذاشت. از جمله نقش‌های فلسفه در تمدن اسلامی را می‌توان نیازمندی تمدن به فلسفه در تمییز حقیقت از غیر حقیقت، تأثیر فلسفه در دین، تأثیر فلسفه در اخلاق، تأثیر فلسفه در عرفان، تأثیر فلسفه بر سیاست و تبیین مدینه فاضله و تأثیر فلسفه در کلام دانست. حیات تعقلی و فلسفی مسلمانان مقارن با ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی است. قرآن کریم توجه بسیاری به حیات طیبه عقلانی دارد و سراسر قرآن مملو از استدلال فلسفی است. از طرفی دیگر سیره معصومین (علیهم‌السلام) نیز مؤید این مطلب است و ایشان در حیات نورانی خود بارها و بارها براهین عقلانی متفاوتی ارائه نموده‌اند. مسلمین با هنر خود توانستند فلسفه یونان را بومی سازی نموده و از نورانیت قرآن و عترت استفاده نموده و پایه‌گذار فلسفه اسلامی باشند که چنان درخششی کرد که توانست بسیاری از سوالات بی‌پاسخ فلسفی و الهیاتی را پاسخ دقیق ارائه دهد. اینچنین شد که علم فلسفه اسلامی جزء علوم اسلامی گردید مانند فقه و اصول و تفسیر و غیره. وقتی فلسفه یونان وارد محیط نورانی اسلام شد مسائلی نیز به طرق مختلفی ارائه شد. برخی از مسائل بدون تصرف و تغییر باقی ماند و کارکردهایش ثابت ماند، برخی در محیط اسلام پرورش یافت و متکامل شد یعنی اصولش مستحکم‌تر و مستدل‌تر شد، برخی از مسائل اساساً تغییر هویت دادند و اصول آن در قبل و بعد از اسلام متفاوت بود و دسته آخر مسائلی که به هیچ عنوان سابقه‌ای در فلسفه قبل از اسلام ندارد و خاستگاه‌شان فقط در اسلام است (مطهری، ۱۳۸۹). هستی و وجود از جمله واژه‌هایی است که مابعدالطبیعه و متافیزیک در صدد کشف و تبیین آن بوده است. شاید مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسأله‌ای که فلسفه، به عنوان شاخه‌ای از درخت تنومند معرفت بشری، در طول تاریخ حیات، کوشیده به آن پاسخ دهد و آن را به عنوان معمای مهم حل و فصل نماید، مسأله هستی‌شناسی است. فلسفه عمق وجود و هستی را می‌کاود و موضوع آن وجود است، فهم از هستی، مهم‌ترین دغدغه انسان در ساحت اندیشه و مکتب‌های مختلف فلسفی است. اولین و مهم‌ترین و اصلی‌ترین سؤالی که در ذهن بشر به

وجود می‌آید این است که هستی چیست؟ سرچشمه و منشأ وجودی هستی کدام است؟ گوهر اصیل و بنیادین و ریشه پنهان آن چیست و از کجاست؟ حل و فصل سایر مسائل اساسی فلسفه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، آشکار یا مستتر، بستگی تام به پاسخی دارد که به این پرسش‌های بنیادین داده می‌شود و در ارتباط نزدیک با نوع رویکردی است که نسبت به این مسأله در پیش گرفته می‌شود. مسائل فلسفی چون ماهیت‌شناسی، پدیده‌شناسی، ساختارشناسی، شناخت‌شناسی، انسان‌شناسی، اخلاق‌شناسی، شناخت خیر و شر، آزادی و اجبار و سایر مسائل مهم دیگر فلسفی، در ارتباط تنگاتنگ با موضوع هستی‌شناسی و وجودشناسی طرح می‌شوند و پاسخ به آن‌ها در گرو پاسخی است که فلسفه به مسأله‌ی هستی‌شناسی می‌دهد. هستی‌شناسی فلسفی، شاخه‌ای مهم از فلسفه است که معرفت‌شناسی را تکمیل می‌کند. هستی‌شناسی فلسفی به مطالعه پدیده‌هایی می‌پردازد که در عالم واقع وجود و هستی دارند، اما این وجود همواره حقیقی نیست و گاهی اوقات ممکن است مجازی نیز باشد، نظیر اسطوره‌ها که زاده تخیلی اندیشه‌اند یا نقطه و خط در علوم ریاضیات که جنبه تصویری داشته و فارغ از زمان و مکان هستند و یا امور دیگری مانند زیبایی، فضیلت، عدالت. پرسش اصلی و اساسی هستی‌شناسی شامل موارد زیر هستند: چه چیز را می‌توان گفت که وجود دارد؟ در چه دسته‌ها و گروه‌هایی، در صورت وجود، اشیای موجود را می‌توانیم مرتب کنیم؟ معنای وجود چه چیزهایی هستند؟ چه حالات مختلفی از بودن اشیاء وجود دارد؟ فرهنگ و تمدن اسلامی که برگرفته از آیات و روایات بود، در صدر اسلام تحقق عینی یافته و دارای دو بعد اصلی و اساسی بود، یکی حوزه اندیشه و نظر و مبانی و مبادی اعتقادی و دیگری سبک زندگی عینی و خارجی بر مدار و محور اندیشه و عقیده. در مرحله اول اسلام به مسائل کلی توجه ویژه‌ای داشت و آنها را جزء اصول می‌شمرد. حکمت و فلسفه نامیدن اصول دین، به همین عنوان است چرا که اصل و اساس دینداری اسلامی است. در اصول دین به مسائل حیاتی و اعتقادی بشر توجه دقیقی می‌شود، از جمله مباحث توحید، عدالت، نبوت، امامت، غیب، معاد، حکمت، عقلانیت و غیره. در مرحله دوم فرهنگ و تمدن اسلامی نیز سبک زندگی بر اساس اندیشه و تفکر تحقق عینی یافت. به عبارت دیگر نوع رفتار و کردار مسلمین بر اساس فرهنگ و تمدن اسلامی مأخوذ از متون اصلی تعریف می‌شد. «در صدر اسلام، رسول مکرم اسلام (صل‌الله‌علیه‌وآله) و صحابه و نیز جانشینان بزرگوار ایشان توانستند با اتکال به خدا، یک تمدن عظیم تاریخی را پایه‌گذاری کنند. آنها هم در برابر قدرت‌های بزرگ زمان خود، علی‌الظاهر کوچک بودند؛ اما ایمان به آنها قدرت بخشید و توانستند برای چندین قرن، عظمتی را در تاریخ ایجاد کنند. ما چرا نتوانیم؟ «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» شرطش ایمان است.» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸) در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی که دقیقاً کپی قالب فرهنگ و تمدن اسلامی صدر اسلام است همان دو مرحله مهم و حیاتی را در خود جای داده است، یعنی نگرش و بینش و گرایش. در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی که خاستگاهش همان فرهنگ و تمدن اسلامی است به اعتقادات و عملیات نظر دقیقی دارد. سبک زندگی بر مدار و محور اندیشه‌های ناب توحیدی و الهی نه بر اساس نظریات الحادی. به عبارت دیگر می‌توان گفت تمام هستی و هویت یک انسان به عقیده اوست و در مرحله بعد به عملکردش. «ما میتوانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲) اهمیت و ضرورت تحقیق هستی‌شناسی فلسفه اسلامی که از آبشخور معارف ناب اسلامی بهره‌ها جسته و پرورش یافته است، چگونه می‌تواند مبانی نظری، عقیدتی و معارفی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی را رقم بزند؟ به زعم اندیشمندان هر فرهنگ و تمدنی بر یکسری مبادی و مبانی اولیه پایه‌گذاری گردیده که شاکله اصلی آن فرهنگ و تمدن را طراحی نموده است. حال بایستی دید نقش هستی‌شناسی فلسفه اسلامی در طراحی اعتقادی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چیست؟ اگر این مسأله مهم و حیاتی حل گردد، یقیناً مشکلات رفتاری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی حل می‌گردد چرا که بین نظر و عمل رابطه سبب و مسببی است و نقش حیاتی دارد. هدف اصلی این مقاله "بررسی و تحلیل هستی‌شناسی فلسفه اسلامی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی" است. اهداف فرعی عبارتند از:

- تبیین مبانی نظری و استدلالی هستی‌شناسی فلسفه اسلامی.
 - تشریح تعاملات بین هستی‌شناسی فلسفه اسلامی و تمدن نوین اسلامی.
 - مشخص نمودن تأثیر فلسفه اسلامی بر نظام فکری و نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی.
- سؤال اصلی این مقاله "بررسی و تحلیل هستی‌شناسی فلسفه اسلامی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چگونه می‌تواند باشد؟" سؤالات فرعی عبارتند از:
- مباحث استدلالی و نظری هستی‌شناسی فلسفه اسلامی کدامند؟
 - تعاملات طرفینی هستی‌شناسی فلسفه اسلامی و فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چگونه است؟
 - طراحی و زیرساخت‌های نظام فکری و نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چگونه به وسیله هستی‌شناسی فلسفه اسلامی و گونه‌های آن رقم زده می‌شود؟
 - روش تحقیق در این رساله به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

پیشینه تحقیق:

- لاجوردی (۱۳۹۹) در مقاله خود تحت عنوان "جایگاه عقلانیت در شکل‌گیری مراحل تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای" بیان داشته است که در دیدگاه امام و رهبری، تعقل و تفکر یکی از مؤلفه‌های مهم و حیاتی شمرده می‌شود. عقلانیت عنصری است اساسی برای فرهنگ

و تمدن نوین اسلامی، چراکه همه مسائل تمدن، حتی معنویت هم باید از مجرای عقلانیت عبور کند بطور مثال دین اسلام که دین تعقل است و بر این اساس در قرآن کریم بسیار بر تفکر و اندیشیدن تأکید شده است. این بدان معناست که هر چیزی که پایه عقلایی داشته باشد در دین اسلام مورد پذیرش است. فرمایش همیشگی امام و رهبری هم در خصوص اندیشیدن در تمدن نوین اسلامی بر این اساس است.

- ساجدی (۱۳۹۹) در مقاله خود تحت عنوان "نقش نخبگان در جوامع؛ با تأکید بر نقش پیامبر اکرم (ص) در شکل‌گیری تمدن اسلامی" بیان داشته است که نخبگان چقدر در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی از لحاظ بارور کردن انواع واقسام علوم مؤثر هستند. در فرهنگ و تمدن اسلامی یکی از مولفه‌های شاخص، مؤلفه انواع علوم و بکارگیری آنها در کارکردهای جامعه اسلامی است. به عبارت دیگر محقق شدن علوم در جامعه باعث رشد و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی خواهد شد، لذا نقش نخبگان به عنوان اصحاب قلم بسیار حائز اهمیت است. در این میان، علوم عقلی از جایگاه والایی نسبت به مابقی علوم برخوردار است.

- توحیدی (۱۳۹۸) در مقاله خود تحت عنوان "بررسی جایگاه تمدن نوین اسلامی در نقشه مهندسی فرهنگی کشور" بیان داشته است یکی از شاخصه‌های مهم فرهنگ و تمدن نوین اسلامی بحث فرهنگی و مهندسی فرهنگی است. در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چگونه بایستی فرهنگ دینی و عقلانی و مهدوی را در بین آحاد مردم از قبیل نونهالان و نوجوانان و جوانان و بزرگسالان مهندسی نمود و چگونه باید با زبان فطرت خداجویی، مردم را ترغیب به دین و آیین اسلامی نماییم بطوری که قوه عاقله ایشان هم به این امر ترغیب گردد. اینگونه نباشد که عبادت مردم صرفاً تعبد بدون عقلانیت باشد بلکه بایستی برای دوام و قوام دین، معنویت همیشه همراه و همگام عقلانیت باشد. مهندسی فرهنگی با رویکرد تشویقی آحاد مردم به سمت و سوی دین، تلاش می‌کند تا بصیرت مردم نسبت به معارف را بالا ببرد و خود مردم به صورت خود جوش همراه با دین گردند.

- محمدی (۱۳۹۷) در مقاله خود تحت عنوان "عوامل انحراف تمدن اسلامی از منظر قرآن" بیان داشته است که علل و عوامل متعددی باعث شد تمدن درخشان اسلامی رو به افول بگذارد. یکی از آن مؤلفه‌های مهم، عدم توجه به مبانی فکری تمدن ساز است. این مؤلفه از اهمیت بسیاری برخوردار است، چرا که مسایل عقلانی و اعتقادی و نظری زیر ساخت فرهنگ و تمدن اسلامی است و بی توجهی به آن باعث اضمحلال و افول تمدن‌ها مخصوصاً فرهنگ و تمدن اسلامی خواهد شد. از دیدگاه قرآن کریم عدم مبدأشناسی و عدم خردورزی نسبت به مبداء آفرینش باعث اضمحلال و افول تمدن‌هاست.

مبانی نظری:

فرهنگ و تمدن در لغت و اصطلاح:

«فرهنگ واژه‌ای است فارسی و ترکیب شده از دو جزء "فر" و "نگ" است. "فر" به معنای بزرگی و شکوه و عظمت و اگر در جایگاه پیشوند به کار رود به معنای جلو، پیش، بالا و بیرون است. "نگ" به معنای سنگینی و وقار است. واژه مرکب "فرهنگ" به معنای بالا کشیدن، بیرون کشیدن و برکشیدن است.» (عمید، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۴۲) «واژه تمدن از باب تفاعل عربی است و به معنای تخلق به اخلاق شهرنشینی و انتقال از خشونت و جهل به سوی ظرافت و انس و الفت است.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۶۶) «فرهنگ، عبارت است از کیفیت یا شیوه شایسته‌ای برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی بشر که استناد به طرز تعقل سلیم و احساسات ارزشمند آنان در حیات تکاملی باشد و نیز شیوه‌ی انتخاب شده برای کیفیت زندگی که با گذشت زمان و مساعد بودن عوامل محیط، طبیعی و روانی و رویدادهای نافذی که در حیاط یک جامعه به وجود می‌آید.» (جعفری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۳۳) «اصطلاح تمدن در عصر تجدد و در حدود قرن هجدهم بوجود آمد. اگرچه این مقوله از مدت‌ها قبل پدید آمده است. گاهی نیز سختی بین فرهنگ و تمدن برقرار می‌شود. بر این اساس تمدن یا فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از عقائد و آداب و رسوم و قوانین و هنر و اخلاق که در اجتماع به وسیله انسان پدید می‌آید.» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۶۹)

وجوه اشتراک فرهنگ و تمدن:

پس از آشنایی با تعاریف لغوی و اصطلاحی «فرهنگ و تمدن»، ضرورت توجه به شاخصه‌های اصلی «فرهنگ و تمدن» ضروری می‌نماید. به این معنا که هر فرهنگ و تمدنی دارای شاخصه‌های اصلی و مشترک می‌باشد. به گونه‌ای که شاخصه‌های اصلی مختص یک فرهنگ و تمدن بوده و به عنوان وجه تمایز با سایر فرهنگ و تمدن‌ها می‌باشد، اما شاخصه‌های مشترک و عمومی قابل تعمیم و تسری به سایر فرهنگ و تمدن‌ها است که عبارت است از:

(الف) دارای ثبات و پایداری در نظام اجتماعی و شهری بوده و تابع نظامات ناشی از مناسبات قانونی و اجتماعی هستند.

(ب) دارای نوعی حکومت هستند تا نظم اجتماعی و رفاه عمومی را در جامعه تحقق بخشند.

(ج) از شاخصه‌های عمومی تمدن‌ها، ایجاد تخصص، پیدایش اصناف مختلف و تبعیت آن‌ها از مقررات است.

(د) همه‌ی تمدن‌ها دارای مراکز اجرایی و عملیاتی هستند تا به وسیله‌ی آن بر ارشاد، هدایت و اجرای قوانین نظارت نمایند.

(ه) همه‌ی تمدن‌ها دارای مراکز اقتصادی و سیاسی‌اند تا بتوانند به فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی جهت دهند.

(ز) تمدن‌ها به تأسیس نهادهای علمی و سازمان‌های مرتبط برای آموزش و تربیت افراد جامعه مبادرت می‌کنند. (حسینی و توانا، ۱۳۹۵)

وجوه افتراق تمدن با فرهنگ:

علیرغم ارتباط فرهنگ و تمدن، این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن است که اعتلا و تعالی فرهنگی موجب دستیابی جامعه به مدنیت شود. همچنین جامعه می‌تواند صرفاً بر پایه اخذ از تمدنی دیگر رشد کند و به تمدنی جدید متکی شود که با تمدن مادر متفاوت است. در سوی دیگر این نکته نیز درخور تأمل است که جامعه غیرتمدن می‌تواند برخوردار از فرهنگ باشد، مثلاً بومیان استرالیا و آفریقا تمدنی ندارد ولی دارای فرهنگ بومی مختص به خود یعنی مجموعه‌ای از باورها و آداب و رسوم هستند، بنابراین اجتماعات بشری هرچند ابتدایی باشند از فرهنگ خاص خود بهره‌مندند. (جعفری، ۱۳۷۳) به‌طور کلی برای ادراک دقیق مفاهیم فرهنگ و تمدن نیازمند بررسی جنبه‌های افتراق این دو مفهوم می‌باشیم که به‌طور خلاصه به آن توجه می‌کنیم:

الف) فرهنگ نشانگر معلومات و آرمان‌ها و خواسته‌های یک جامعه است. در صورتی که تمدن بیانگر «فعالیت عوامل اصیل حیات فردی و اجتماعی است». بر همین اسلوب است که تمدن‌ها به جوامع مختلف به‌طور طبیعی و یکسان راه می‌یابند، اما انتقال فرهنگ‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر طبیعی نبوده بلکه نیازمند قدرت فرهنگ غالب یا ضعیف فرهنگ مغلوب دارد.

ب) اگر علل و عوامل به وجود آورنده یک فرهنگ از میان برود، پویایی آن فرهنگ نیز از میان خواهد رفت و فقط نمود و ظاهری از آن باقی خواهد ماند. در صورتی که تمدن‌ها به خاطر وابستگی شدید به عوامل اصیل حیات، هرگز دچار رکود نمی‌شوند. در واقع ایستایی و سکون یک تمدن موجب سقوط آن تمدن نمی‌شود.

ج) در طول تاریخ، فرهنگ‌های مختلفی به وجود آمده‌اند، به‌طوری که به شمار اقوام و مللی که تاکنون پا به عرصه وجود گذارده‌اند، فرهنگ‌هایی به وجود آمده است و برخی از آن‌ها نیز از میان رفته‌اند، اما تمدن‌هایی که در طول تاریخ پیدا شده‌اند و از بین نرفته‌اند حدود حداکثر بیست و یک تمدن می‌باشد. (بینش و نصری، ۱۳۸۹)

سیر شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی:

بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که فرهنگ و تمدن اسلامی مسیری ضبط‌شده و دقیق دارد و بر پایه‌ی منطقی قابل درک و تبیین‌شدنی شکل گرفته است که در اینجا به صورت مختصر به مراحل شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی می‌پردازیم: برای شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی چندین مرحله ذکر شده است که به چند مرحله مهم اشاره می‌گردد: مرحله اول با دعوت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از مکه آغاز شد. مرحله دوم با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه شکل گرفت. مرحله سوم گسترش اسلام بود که می‌توان به دو بخش مهم تقسیم کرد: بخش اول، انتشار دین مبین اسلام در جزیره‌العرب و بخش دوم گسترش آن در جهان متمدن آن روزگار، شامل بین‌النهرین، ایران، روم، مصر، ماورالنهر، چین، شمال آفریقا و سرانجام جنوب اروپا بود. اوج این مرحله در سده‌های اول و دوم هجری نمایان گردید. مرحله چهارم متأسفانه عصر رکود است. دو حمله بزرگ و بسیار طولانی صلیبی و مغول از مغرب و مشرق جهان اسلام که با آثار و پیامدهایشان یکی حدود دویست سال و دیگری حدود سیصد سال به درازا کشید. مرحله پنجم را می‌توان خیزش و رنسانس مجدد اسلام نامید. این فرهنگ و تمدن بعد از دو قرن رکود توانست دوباره از زیر بار هجوم اقوام ویران‌گر قد علم کند و در جهان اسلام در دوران سه دولت یعنی عثمانی در غرب، صفوی و گورکانی در شرق جهان اسلام دست به رشد و بالندگی فرهنگی بزند. (ولایتی، ۱۳۸۴)

حقیقت فرهنگ و تمدن اسلامی:

پس از ظهور دین مبین اسلام و تشکیل حکومت اسلامی و گردآمدن ملل گوناگون آنچه قطعی و مسلم است این است که در زیر پرچم اسلام، فرهنگ و تمدنی عظیم و شکوهمند به نام فرهنگ و تمدن اسلامی به وجود آمد. در این فرهنگ و تمدن، ملت‌های مختلفی از آسیا و آفریقا و حتی اروپا شرکت داشتند و سهیم بودند و بنا به اتفاق اکثر اندیشمندان، ایرانیان بیشترین سهم را در این فرهنگ و تمدن اسلامی داشتند. سؤالی اساسی که مطرح است، این است که آیا واقعاً اسلام عامل اصلی و محرک اساسی و به وجودآورنده شرایط این فرهنگ و تمدن بوده و روح حاکم بر آن روح اسلامی است؟ یا اینکه نه، هر ملتی تأثیر خاص خود را بر روی این فرهنگ و تمدن گذاشته و آن را تغییر داده است؟ در جواب این سؤال، عده‌ای مدعی‌اند که هجوم اعراب مسلمان به ایران و اسلام آوردن مسلمانان فاجعه بوده است و منشأ آثار شوم و مخربی در ایران گشته است. نقطه مقابل اینگونه اظهار نظرها، اندیشمندانی هستند که معتقدند اسلام در ایران روح تازه‌ای دمید و اصول عدالت و قوانین منظم آورد و این اسلام بود که زمینه را برای شکفتن استعدادهای ادبی و حکمت عملی از قبیل سعدی، حافظ و برای شکفتن استعدادهای فلسفی و طبی و ریاضی از قبیل ابن سینا، فارابی و رازی فراهم آورد. زرین کوب معتقد است که اسلام به دنیایی پا گذاشت که در حال رکود و جمود بود. اسلام با تعلیمات مبنی بر جستجوی علم و ترک تعصبات قومی و مذهبی و اعلام امکان همزیستی با اهل کتاب، غلها و زنجیرهایی را که دست و پای مردم جهان را بسته بود، پاره کرد و زمینه رشد یک فرهنگ و تمدن عظیم و وسیع را فراهم ساخت. (مطهری، ۱۳۷۶) رهبر معظم انقلاب در خصوص فرهنگ و تمدن اسلامی بیانات متعددی داشتند که به تعداد اندکی اشاره می‌شود:

الف) «فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنها است؛ فرهنگ این است.» (علیچان‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۳۲)

(ب) «فرهنگ هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است.» (علیجان‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۵)

(ج) «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد.» (علیجان‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۵۱)

فرهنگ و تمدن اسلامی برخلاف فرهنگ و تمدن غرب، تک ساحتی و تک بعدی بر اساس مادیات نیست، بلکه فرهنگ و تمدنی است بر پایه فرهنگ اسلامی و الهی که به همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان توجه داشته و خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت انسان به معنای واقعی هدف آن است. خصوصیت استثنائی جامعه و فرهنگ و تمدن اسلامی، ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت است. مقام معظم رهبری معتقدند که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام فرهنگ و تمدنی را به وجود آورد که خطوط اصلی آن چهار اصل عمده بود:

- ۱- معرفت شفاف و بی‌بها: معرفت نسبت به دین، نسبت به اعتقادات، نسبت به احکام، نسبت به جامعه، به تکلیف، به خدا و طبیعت. همین معرفت و اندیشه بود که به کسب علم و علم‌اندوزی منتهی شد و جامعه اسلامی را در قرون اول اسلام به اوج تمدن علمی رساند.
- ۲- عدالت مطلق و بی‌اغماض: عدالت در برخوردهای عمومی، در اجرای حدود الهی، عدالت در مناصب و مسئولیت‌پذیری اشخاص. پیامبر عدل مطلق و بی‌اغماض بود. در زمان پیامبر هیچ‌کس نمی‌توانست در جامعه اسلامی از چهارچوب عدالت خارج شود.
- ۳- عبودیت کامل و بی‌شریک در مقابل پروردگار: یعنی عبودیت خدا در کار و عمل فردی و اجتماعی، از عبودیت در نماز تا عبودیت در ساخت جامعه، در نظام حکومتی و تشکیلاتی، نظام زندگی مردم و مناسبات اجتماعی میان افراد جامعه.
- ۴- عشق و عاطفه جوشان: این هم از خصوصیات جامعه اسلامی است. عشق به خدا، عشق به مردم، یحیهم و یحیونه محبت به همسر، محبت به فرزندان، محبت به پیامبر اکرم و اهل بیت پیامبر. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ج ۳)

پیامبر (صل‌الله‌علیه‌وآله) این خطوط عالی را ترسیم کردند و جامعه را بر اساس این خطوط اصلی بنا نهادند و اینگونه چارچوب محکم و ابدی را برای فرهنگ و تمدن اسلامی پایه‌ریزی کردند، به گونه‌ای که اسلام در کمترین زمان، توانست در اعماق قلوب مردمان اقصی نقاط جهان بنشیند و ندای توحید و یکتاپرستی به صدا درآید.

تعریف فرهنگ و تمدن نوین اسلامی:

با پیروزی انقلاب اسلامی نقطه عطفی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی بوجود آمد و با تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام امت و با دگرگون شدن معادلات جهانی و حاکم بر زندگی جمعی، فضای مناسبی برای تمدن سازی اسلامی فراهم شد. این انقلاب به عنوان زمینه جامعه مهدوی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) مسیر را برای تشکیل تمدن نوین اسلامی گشود. تکوین تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی است که ذهن بسیاری از دانشمندان داخل و خارج کشور را به خود مشغول کرده است. مبحث تمدن نوین اسلامی از آنجا که مفهومی نوظهور و جدید است که در چند سالی است که توسط رهبر معظم انقلاب مطرح گردیده است هنوز اثری مستقل و خاص در این موضوع صورت نگرفته است. تمدن نوین اسلامی موضوعی است که به عنوان غایت انقلاب اسلامی ایران معرفی شده است. دستیابی به تمدن نوین اسلامی را می‌توان بزرگ‌ترین آرمان انقلاب اسلامی دانست که راه رسیدن به آن با توجه به شناخت مؤلفه‌های آن محقق می‌شود. مهم‌ترین و اولی‌ترین مباحث تمدن نوین اسلامی، مباحث نظری و فلسفی است از جمله هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی. عوامل ایجاد این تمدن نوین اسلامی به دو دسته عوامل باطنی و عوامل ظاهری تقسیم‌بندی شده‌اند. در عوامل باطنی ایجاد تمدن نوین اسلامی مباحث ایمان و مکتب، رهبری و عقلانیت و دیانت و عدالت بحث شده است. در عوامل ظاهری تمدن نوین اسلامی نیز مباحث مدارا، رفق و سازش، عدالت‌محوری، مبارزه با سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگ حاکم سخن رانده شده است. در مباحث فردی کرامت انسانی، اخلاق‌گرایی، جهان‌بینی و آرمان، علم و دانش‌اندوزی، عقلانیت و خردورزی، خودباوری، سبک زندگی، طرح شده است. بحث مدیریتی زدودن اندیشه تمدن غربی، ایجاد تمدن متکی به معنویت، اهمیت دادن به علوم اسلامی، تلاش و مجاهدت (مدیریت جهادی) آمده است. (فرزانه و همکاران، ۱۳۹۷) «سخن اصلی و مهم اینجاست که ما در زمان و مکانی بسیار حساس و اثرگذار قرار داریم و پیمودن مسیر بین دو تمدن الهی اسلامی، می‌تواند سهم تاریخی ما در یک جامعه‌ی متکامل باشد. در این مسیر، توجه به محورهایی نظیر گرایش به حق و عدالت، نیروی محرکه تمدنی، تربیت انسان، پرورش عقلانی با محوریت بصیرت، تزکیه نفس و رشد و پرورش اراده، پرورش روح عبودیت و حس نیایش به وضوح خود را نشان می‌دهد. نتیجه مهم مطلب این است که تمدن اسلامی به هیچ عنوان نباید تمدنی غفلت ساز باشد. در جامعه اسلامی روح عبودیت در ابعاد و ارکان جامعه جریان دارد و انسان‌ها در کنار آنچه با تلاش و تفکر کسب می‌کنند، همواره یاد خدا هستند و این یاد الهی از مشخصات بارز این جامعه است.» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۳۲، ص ۶۳۷) بنیانگذار انقلاب و رهبر معظم انقلاب در خصوص مدینه فاضله‌ای که در آینده رقم خواهد خورد فرمایشات فراوانی دارند. امام امت بیشتر با جامعه مهدوی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) و رهبر معظم انقلاب با برقراری تمدن نوین اسلامی مطالب بسیاری را بیان نموده‌اند که مواردی را عنوان می‌کنیم: «امیدوارم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء باشد.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۸۸) «امید است که این انقلاب جرعه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء منتهی شود.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۷۵). «امروز، وظیفه‌ی امت اسلامی تنها این نیست که به

یادبود ولادت پیغمبر یا بعثت پیغمبر جشن برپا کند؛ این کار کوچک و کمی است نسبت به آنچه وظیفه‌ی او است. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرت‌ها درباره‌ی بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه‌ی الهی به ملت‌ها است، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرت‌های جهان ملت‌ها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است. این وظیفه‌ی امروز ما است.» (علیجان‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰)

هستی‌شناسی فلسفه اسلامی:

در خصوص هستی‌شناسی و دیدگاه‌های جهان‌بینی، فرق و مذاهب علمی متعددی بوجود آمدند، اما همه آن‌ها به دو بخش کلی و مهم تقسیم می‌شوند. مکتب الهی و مکتبی غیرالهی که همه موجودات عالم وجود را در انحصار ماده می‌بینند و همه موجودات بایستی فقط مادی باشند و به عکس، هر چیزی که مادی نباشد وجود خارجی ندارد. به عبارت دیگر از دیدگاه غیرالهیون هستی فقط در انحصار ماده است، در صورتی که از دیدگاه الهیون عالم به ماده و معنا تقسیم می‌شود. عالم معنا، عالم تجرد و پاکی است و فوق عالم ماده است. از دیدگاه غیرالهیون هر موجودی که متافیزیک است موجود نیست مانند خدا و فرشتگان و نبوت و وحی و... قرآن کریم در خصوص ایشان می‌فرماید: «وَإِذَا تَنَزَّلَتْ عَلَيْنَا آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (الانفال/۳۱) آن‌ها همان کفاری هستند که کتمان کننده حقایق الهی هستند و هرگاه حقایق برایشان خوانده می‌شود می‌گویند: «و وقتی آیات ما بر ایشان تلاوت می‌شود گویند (بس است) شنیدیم، (ما خودمان هم) اگر بخواهیم مثل این را می‌گوییم، این نیست جز افسانه‌های باستانی» همچنین «...إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (الانعام/۲۵) «این جز همان افسانه‌ها و حرف‌های قدیمی نیست». این نگاه ملحدانه زمان ظهور اسلام، ریشه در شناخت‌شناسی تجربی دارد. به عبارت دیگر آنها فقط نظام حاکم را منحصرأ در طبیعت می‌بینند و به بالاتر و والاتر از آن توجه نکرده بلکه بدتر، کتمان هم می‌کنند. در بعضی از زمان‌های متمدنی و بعد از انقلاب صنعتی این امر مجدداً احیا شد و آرام آرام اندیشه بعضی از مسلمانان را به خود مشغول کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۵) نگاه اسلام به هستی، نگاه دقیقی به عالم و هستی پیرامونی خویش بسیار بسیار اثرگذار بر روی سبک زندگی افراد است. این یک اصل اساسی است. یعنی هستی‌شناسی در سبک زندگی افراد مؤثر است. هر فرد چه به صورت آگاهانه و چه به صورت ناآگاهانه هرگونه نگاهی و نظری که به عالم هستی دارد، مسیر و راه و اهداف و خود را بر اساس آن طراحی می‌کند. هستی‌شناسی اسلامی و الهی نیز همین‌گونه است. هراندازه جهان‌بینی انسان‌ها و گروه‌ها و جامعه‌های متفاوت با این امر تطابق داشته باشد و هماهنگ باشد و در قوانین و مقررات با این نگرش نگاه کنند به همین میزان سبک زندگی‌شان و مشی حیاتشان مرحله به مرحله اسلامی‌تر می‌گردد تا آرام آرام انسان و جوامع الهی می‌شوند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۶) هستی‌شناسی در قرآن و روایات بدین‌گونه است که اندیشمندان و متفکران اسلامی بنا به تأکید قرآن کریم و اهل بیت (علیهم‌السلام) توجه ویژه‌ای به هستی‌شناسی نمودند و چون آبخور ایشان قرآن کریم و اهل بیت یا به عبارتی وحی بود هیچ‌وقت در دل خود شک و تردید راه نمی‌دادند چرا که دستورات تضمین شده بود. بر اساس آیات و روایات بسیار، مبنی بر استفاده بیش از پیش از قوه تعقل و تدبر و همچنین بهره‌گیری از استدلال منطقی دقیق نشانگر اهتمام اسلام به مبانی دقیق علمی و قطعی است. در نتیجه یکی از شاخصه‌های قرآن بر بقیه کتب آسمانی همین مقوله است، یعنی عقلانیت و این خصوصیت در قرآن موج می‌زند. کتاب الهی (قرآن کریم) توحید را از مسیرهای متفاوت به انسان‌ها تعلیم می‌دهد و آن‌ها را به اندیشیدن در آثار الهی فرا می‌خواند، و به ایشان رهنمود می‌دهد که تمامی عالم و هستی نشان از یک پروردگاری دارد که خالق و مدبر هستی است و با دلایل متقن به اثبات می‌رسد و هیچ‌کسی نمی‌تواند وجود خدای سبحان را انکار کند چرا که بسیاری از استدلال‌ات متقن حاکی از پروردگار جهان هستی است. قرآن به صورت آشکار می‌فرماید: «أَفِي اللَّهِ شَك فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم/۱۰) «آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید» یا می‌فرماید: «کل هستی و جهان وجه الله است.» «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره/۱۱۵) «مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی‌نیاز و داناست!» در بیانات نورانی حضرات معصومین (علیهم‌السلام) نیز همین مطلب آشکار است، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَلِ الدِّينِ مَعْرِفَتَهُ» (سید رضی، ۱۳۷۴). در امتداد روش قرآنی و روایی تمامی معصومین (علیهم‌السلام) کوشیدند تا خداشناسی و توحید را به مردم آموزش دهند و چون در این عرصه از تمامی ابزار و شیوه‌ها از قبیل حس و تجربه و براهین عقلی و شهود استفاده نمودند به موفقیت‌های بی‌شماری نائل شدند. فیلسوفان و متکلمین و عقلای بزرگ اسلامی مانند شیخ مفید، سیدمرتضی، خواجه‌نصیرالدین طوسی، بوعلی سینا، شیخ‌اشراق، شیخ‌بهبایی، میرداماد، میرفندرسکی، امام‌خمینی، علامه طباطبایی و بقیه اندیشمندان و عالمان اسلامی در این خصوص مطالب شگافی ایراد نمودند که این نشانگر توجه ویژه دین مبین اسلام به عقلانیت است. در نتیجه این تفاوت بنیادین مکتب الهی و مکاتب الحادی می‌باشد، به عبارت دیگر مؤمنین و موحدین تاریخ همواره روی مسأله توحید و مبدأ هستی نظر دقیق داشته‌اند و معتقدند جهان هستی به دو قسم تقسیم می‌شود مادی و مجرد و ظاهر و باطن. برعکس دانشمندان ملحد که عالم را منحصر در ماده می‌بینند.

بعضی از مفاد هستی‌شناسی از دیدگاه اسلام:**الف) اعتقاد به عالم وحی و غیب:**

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (البقره / ۳) غیب امری را شامل می‌شود مانند توحید و نبوت و اجنه و فرشتگان و روح و برزخ و... می‌شود. یک قسمت از عالم وجود همین هستی و طبیعت پیرامونی ماست. مثل آسمان و ستارگان و زمین و...؛ قرآن کریم در این خصوص مباحث متنوعی دارد که مرحله به مرحله درباره آن بحث می‌کنیم. لکن بخش عمده و عظیمی از عالم هستی و وجود عالم غیب می‌باشد که از لحاظ کمی به هیچ عنوان با عالم ماده قابل مقایسه نیست و اثرگذارتر از عالم طبیعت خواهد بود. به عبارت دیگر عالم معنا نسبت به عالم ماده هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت قابل مقایسه نیست. ما انسان‌ها بخاطر انس با عالم ماده و طبیعت و محسوس بودن این مرحله هستی، ممکن است از غیب صرف‌نظر کنیم، ولی صد درصد آن نشئه غیب وجود دارد و بسیاری از مشکلات زندگی و تعاملات اجتماعی بخاطر عدم اعتقاد بوجود غیب و معنا است یعنی اکثری انسانها اصلاً توجهی به عالم معنی و بالا ندارند و خود را سرگرم مباحث دنیوی کرده‌اند. اگر انسانی اعتقاد کامل در خصوص غیب نداشته باشد نمی‌تواند به اسلام به‌عنوان دین برتر و حقیقی اعتقاد راسخ داشته باشد. امری در خصوص خداوند و فرشتگان بهشت و جهنم و... امور متافیزیکی و هر آنچه فرازمانی و فرامکانی است همگی از مصادیق عالم غیب و معنا است. آدمی می‌تواند آرام و آرام و بصورت تدریجی به اذن الهی این عالم غیب را شهود کند و تجربه شخصی هر فرد حاکی از این قاعده مهم است. این مقولات صددرصد در عالم قبر و قیامت برای انسان مشهود و ملموس می‌گردد و بعضی دیگر هیچ‌گاه روشن نمی‌گردد از جمله رؤیت حضرت حق که از اختصاصات حضرت پروردگار است. خدای سبحان عالم غیب و شهود است (الانعام / ۷۳) و همه آن در اختیار اوست (الانعام / ۵۹) و هیچ‌کس دیگر از آن مطلع نمی‌شود، مگر به اذن پروردگار، حتی پیامبران نیز ادعایی نداشتند.

ب) استمرار و هماهنگی بین دنیا و برزخ و قیامت:

در جهان‌بینی اسلامی و هستی‌شناسی معنوی عوالم چندگانه قبل از تولد و بعد از تولد و عالم برزخ و قیامت همگی به‌صورت به‌هم‌پیوسته و یکپارچه می‌باشند. یعنی همه عوامل بصورت یک امر مستمر و پیوسته بایکدیگر هستند و هیچ تعارضی و فاصله‌ای و عدم ارتباطی بین این عوالم وجود ندارد و همگی به صورت یک سیر مستمر می‌باشند. عالم دنیا اصالت ندارد بلکه به صورت یک مزرعه و کشتزار برای عوالم برزخ و قیامت می‌باشد. (الانعام / ۳۲) لکن خدای سبحان بخاطر قوه اختیاری که به انسان داده است خود او را مسئول اعمال و رفتار خود می‌داند و عنوان می‌کند انسان خود رقم زننده آینده خود است. (آل عمران / ۱۴۵) سعه وجودی افراد به همراه شرایط و ابزار و سرمایه آن‌ها می‌تواند مراحل بعدی و کمال‌شان را رقم بزند، مانند پروژه‌های تجاری که انسان در آن شرکت می‌کند و هرکس تلاش و کار مضاعف انجام دهد طبعاً سود بیشتری نصیبش می‌گردد و هر کس تنبلی و سستی کند، ممکن است هیچ‌گونه سودی و حظی نبرد و جز خسران نصیبی نداشته باشد و حتی شاید بدتر عمل کند بدین‌صورت که به دیگران ضربه زده و حتی از رشد و کمال انسانی آن‌ها جلوگیری می‌کند. یعنی هم خود نابود می‌شود و هم دیگران را از رسیدن به مقصود باز می‌دارد. (النحل / ۸۸) بنابراین نتیجه می‌گردد تمام عالم هستی به یکدیگر پیوسته و به‌صورت یک سیر و حرکت به سمت کمال می‌باشند و به هیچ عنوان به‌صورت عالم منقطع نیست، به سخن دیگر، ممکن نیست انسان در آخرت چیزی غیر از دنیا کشت کند. قرآن کریم به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: بگو: «اگر آن (چنان‌که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا، مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید!» «ولی آن‌ها، به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است» «و آن‌ها را حریص‌ترین مردم - حتی حریص‌تر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آن‌ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! درحالی‌که این عمر طولانی، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت؛ و خداوند به اعمال آن‌ها بیناست». (البقره / ۹۴ تا ۹۶)

ج) عالم بهم پیوسته دارای ناظمی یگانه است:

از تمامی مباحثی که گذشت معلوم می‌شود که خدای سبحان علماالعلل و مسبب‌الاسباب و تنها مؤثر حقیقی در عالم هستی است. تمام موجودات عالم به اراده و مشیت او موجود می‌شوند. هیچ موجودی در عالم وجود استقلالی و بالذات ندارد بلکه همه موجودات بالعرض حضرت حق‌اند و هستی‌شان عین ربط و تعلق است و وجودشان را از خدای سبحان می‌گیرند. نکته مهم‌تر اینکه این ارتباط مخصوص ایجاد مخلوقات نیست بلکه در تداوم و لحظه‌به‌لحظه حیات آن‌ها نیز جاری و ساری است. «هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت کنندگان، برای آن‌ها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آن‌ها [بندگان] و پشت سرشان است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد جز به مقداری که او بخواهد» (اوست که به همه‌چیز آگاه است و علم و دانش محدود دیگران، پرتویی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). تخت (حکومت) او، آسمان‌ها و زمین را در برگرفته و نگاهداری آن دو [آسمان و زمین]، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست». (البقره / ۲۵۵) «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است... خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند» (النور / ۳۵)

نقش هستی‌شناسی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی:

مکتب اسلام ناب قبل از تعریف انسان به عنوان شاخص در جایگاه حساس عالم و رکن پدیده هستی، لاجرم بایستی در خصوص جهان هستی و عالم وجود بحث و گفتگو کند، چرا که نوع تفسیر انسان به نوع تفسیر او در خصوص جهان هستی بستگی دارد. به عبارت دیگر اگر انسانی نوع جهان‌بینی‌اش الهی گردد، نوع تفسیرش از مقام انسانی خودش تغییر می‌کند. مفهوم اصول دین در اسلام همان مفهوم هستی‌شناسی در فلسفه اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر اصول بنیادین عقائد اسلامی و الهی که شامل توحید و مراتب و اسماء و صفات آن و وحی و قرآن کریم و ولایت‌الله که شامل امامت و مرجعیت و ولایت فقیه می‌باشد. در نهایت ما بنا داریم تا در این فصل سیر دقیق اصول عقائد و هستی‌شناسی اسلامی را مرحله به مرحله تبیین کنیم، چرا که همچنان که رهبر معظم انقلاب فرمود: «فلسفه‌ی اسلامی فقه اکبر است، پایه‌ی دین است، مبنای همه‌ی معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است، لذا این باید گسترش و استحکام پیدا کند و بروید و این به کار و تلاش احتیاج دارد.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۷) بنابراین ما در این مبحث، یک به یک مؤلفه‌های جهان‌بینی و اصول عقائد اسلامی را بررسی می‌کنیم و هر کدام را به تفکیک تبیین می‌کنیم:

عالم هستی غیب و شهادت دارد:

قرآن کریم عالم هستی و وجود را مجموعه‌ای از عالم غیب و شهود می‌داند و کراراً از غیب و شهود و خصوصاً از غیب به عنوان عالم غیرمحسوس و غیرملموس سخن به میان آورده است و ایمان به عالم ناپیدا و غیب را رکن اصلی و اساسی ایمان به خدا می‌باشد. چنان که می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (البقره/۳) غیب یعنی عالم پنهانی و به حقایقی گفته می‌شود که نادیدنی و ناشنیدنی است و مجرد بوده و با حواس ظاهر قابل رؤیت نمی‌باشد. به عبارت روشن‌تر علت مجرد بودن و نامحدود بودن قابل احساس با حواس ظاهری نمی‌باشد و به همین اعتبار آن‌ها را نمانند. ارتباط معنایی عالم شهود و غیب، رابطه اصل و فرع است و قرآن کریم اصالت را به عالم غیب می‌دهد. از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که هر چه در این عالم وجود هست، وجودی تنزل یافته جهان دیگر است. آنچه در این عالم به صورت امری مقدر و محدود است، در مرتبه‌ای و در جهانی که دارای تقدم رتبی و شأنی است به صورت وجودات نامقدر و نامحدود وجود دارد که قرآن از آن به خزاین یاد می‌کند. «وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر/۲۱) "و هیچ چیز نیست جز آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه معین فرو نمی‌فرستیم." (طباطبائی، ۱۳۹۷)

توحید در خالقیت (خلق در حدود):

جهان هستی جهان توحیدی است. هستی عالم، دارای خالق حکیمی است که آفریننده هستی است و توحید در اسلام به بهترین شکل و خالص و بدون هیچ شائبه‌ای و بدون هیچ ابهامی مطرح شده است. از نظر اسلام: خداوند سبحان مثل و ماندنی ندارد «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۱۱) شبیه چیزی نیست و هیچ چیزی را نمی‌توان به خداوند تشبیه و همانند کرد. خداوند بی‌نیاز مطلق است، همه به او نیاز دارند و او از همه بی‌نیاز است. «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ» (فاطر/۱۵) خداوند بر هر چیز آگاه است «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (الشوری/۱۲) و بر همه چیز توانا است «أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الحج/۶) او مجمع همه کمالات به شمار می‌رود «وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (الاعراف/۱۸۰) و به چشم دیده نمی‌شود «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (الانعام/۱۰۳) درجهان‌بینی الهی جهان یک آفریده است و مخلوق خدای سبحان است و هیچ موجودی درعالم نیست مگر مخلوق و مصنوع خداوند بوده و از قلمرو الهی هیچ چیزی خارج نیست بلکه ممکن نیست. جهان در نگرش جهان‌بینی توحیدی با توجه خدای سبحان نگهداری می‌شود، اگر لحظه و آنی عنایت حضرت حق از جهان هستی منقطع شود کل هستی به فنا و نابودی می‌رود. بنابراین تمام دنیا عین اتصال و تعلق به خدای سبحان دارد و منتسب به حضرت حق است. برخی از آیات در خصوص خالقیت خدای سبحان عبارتند از:

الف) «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (الرعد/۱۶)

ب) «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (الزمر/۶۲)

ج) «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (یونس/۶۲)

د) «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ» (فاطر/۱۳)

خالقیت مفهومی نسبی و اضافی است که عقل آنها را از لحاظ کردن ارتباط بین خدا و خلق انتزاع می‌کند. خالقیت بعد از اثبات واجب الوجود و خداوند به عنوان اولین علت برای پیدایش سایر موجودات و در نظر گرفتن اینکه تمامی آنها در هستی و وجود خودشان نیازمند به او هستند صفت خالقیت برای واجب الوجود و مخلوقیت برای ممکن الوجود انتزاع می‌شود. به عبارت دیگر مخلوق توسط خالق هستی می‌یابد. مفهوم خالق که بر اساس این ارتباط وجودی به دست می‌آید مساوی با علت هستی‌بخش و موجد می‌باشد، که نکته مهم اینکه خلق کردن خداوند مانند تصرفات بشر در اشیاء و ساختن مصنوعات نیست که نیازی به حرکات و به کار گرفتن اندام‌های بدن داشته باشد، در خداوند این گونه نیست که آفریدن چیزی و آفریده چیزی دیگر باشد. (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱) «توحید خالقیت که گاهی از آن به توحید در آفرینش یا توحید در افعال هم تعبیر می‌شود در اصطلاح فلاسفه به معنای این است که همه نظام‌ها و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل خدا و کار او و ناشی از اراده خداست. موجودات عالم همچنان که در ذات خود، استقلال وجودی از خدا ندارند در مقام تأثیر و علیت هم استقلال ندارند. در نتیجه خدا همانطور که در ذات خود شریک ندارد در فاعلیت نیز شریک

ندارد. توحید افعالی مصداق تسبیح مبارک «لا حول و لا قوة الا بالله» است که در فلسفه تحت عنوان قاعده «لامؤثر فی الوجود الا الله» بیان می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۲)

توحید در ربوبیت (خلق در بقاء):

خدای سبحان بعد از آنکه موجودات عالم هستی را خلق کرد و متصف به خالقیت شد، نوبت به ربوبیت الهی می‌رسد، یعنی در ادامه هستی و بقاء محتاج حضرت حق هستند. بنابراین موجودات هم در حدوث و هم در بقاء عین ربط و تعلق و وابستگی به خدای سبحان هستند. ربوبیت مخلوقات نه تنها در اصل وجود و هستی و پیدایش شان نیازمند به خداوند سبحان هستند، بلکه همه شئون وجودی آنها وابسته به خداوند است و هیچ گونه استقلالی ندارند و عین تعلق به حضرت حق‌اند و او به هر نحوی که بخواهد در آنها تصرف می‌کند و امورشان را مدیریت می‌کند، هنگامی که این رابطه را به صورت کلی در نظر بگیریم مفهوم ربوبیت الهی انتزاع می‌شود که لازمه آن تدبیر امور است و مصادیق فراوانی مانند حفظ و نگهداری کردن، مدیریت کردن، حیات بخشیدن و میراندن، روزی دادن و به رشد و کمال رساندن، راهنمایی کردن و غیره را دارد. (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱) در آفرینش و تدبیر جهان، ربوبیت و مدیریت عالم جدای از آفرینش نیست و ربوبیت در حقیقت ادامه آفرینش و خلقت است. از آنجا که خالقیت و آفرینش جهان منحصر در خداوند است، پس ربوبیت و تدبیر عالم نیز به خداوند اختصاص دارد. زیرا کسی که چیزی را نیافریده و نسبت به آن سلطه و مالکیت حقیقی و واقعی ندارد، نمی‌تواند آن را تدبیر کند و پرورش دهد. این کار تنها در اختیار آفریننده و مالک آن چیز است که از همه جهات درونی و برونی مخلوقات آگاه است. پس توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت را در پی داشته و توحید در ربوبیت ادامه آن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵)

برخی آیات که دلالت بر ربوبیت حضرت حق دارند عبارت است از:

(الف) «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الفاتحه/۲)

(ب) «قُلْ أَغْنِي اللَّهُ أَنْعِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام/۱۶۴)

(ج) «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ» (زهد/۱۶)

این معنا و مفهوم در روایات و دعاهایی که از معصومین صادر شده است نیز بازتاب گسترده ای دارد. از جمله در اصول کافی نقل شده است:

«اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ . . . رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . . . رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرَامِ . . . الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ . . . رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ . . . رَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ . . . رَبِّ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ رَبِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ» (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۱۴)

البته شوون مختلف ربوبیت را می‌توان به دو قسم کلی تقسیم کرد:

۱) ربوبیت تکوینی

که شامل اداره امور همه موجودات و تأمین نیازمندیهای آنها و در یک کلمه «کارگردانی جهان» می‌شود. به عبارت دیگر تمام موجودات هستی تحت تدبیر تکوینی حضرت حق قرار گرفتند.

۲) ربوبیت تشریحی

که اختصاص به موجودات ذی‌شعور و مختار دارد و شامل مسائلی از قبیل ارسال رسل و انبیاء و انزال کتب آسمانی و تعیین وظایف و تکالیف و... می‌گردد.

حال سوال مهم این است که آیا ربوبیت تنها در انحصار حضرت حق است؟ به عبارت دیگر آیا انسان‌ها هم می‌توانند مأذون از حضرت حق بوده و از شأنی از ربوبیت بهره مند شوند؟ بر اساس بینش توحیدی، جز ذات خداوند سبحان هیچ موجودی دارای وجود استقلالی نیست؛ غیر از او همه نشانه و مظهر و تجلی آن ذات متعالی‌اند که در ذات و وجود و صفات خود محتاج و وابسته به او هستند، بلکه ذاتشان عین نیاز و تعلق به خداوند است. براین اساس، ربوبیت، ذاتی و استقلالی مخصوص خدای سبحان است و نسبت دادن این صفت الهی به مخلوق، فقط به عنوان این که مظهر و تجلی و شأن صفات خداوند هستند، ممکن و جایز است. از این رو بر اساس حکمت و عرفان می‌توان گفت: انسان کامل که مصداق آن در چهارده نور پاک هستند، نمودار مجموع عالم جسمانی و عالم مثالی و نور است، می‌تواند مثال عالم ربوبیت باشد و به همین جهت گفته‌اند که انسان کامل مظهر اسم الله و ربوبیت الهی است. توضیح این که عارفان و حکیمان متأله معتقدند انسان مجموعه‌ای از موجودات ملکی و لطایف ملکوتی است، و اشرف از همه است، پس آنچه در عالم ربوبیت است در انسان نهفته است، انسان نمودار مجموع عالم جسمانی و عالم مثالی و نور است؛ و از این جهت گفته‌اند که انسان کامل مظهر اسم الله است؛ زیرا اسم الله شامل تمامی اسامی خداوند است و آن مرتبه ربوبیت است؛ چون عالم ربوبیت معنایی است که شامل جمیع موجودات است. البته خداوند قیوم بذاته و موجود به وجود اصلی و استقلالی قائم بالذات است و غیر او وجودش فرعی و سایه ای است. (نظام الدین، ۱۳۶۳)

توحید در ولایت و حاکمیت:

حقیقت ولایت و حاکمیت از جایگاه بلند اعتقادی و محتوایی عمیق ارزشی برخوردار است و از ذخایر و گنجینه‌های نهفته در باطن عالم و آدم حکایت

می‌کند، که آن نیز از سرچشمه حقایق باطنی جهان و کنه وجود عالم و نیز مبدأ اعلا فیض الهی، یعنی وجود واجب تعالی نشأت می‌گیرد و جان و جهان را حیات بخشیده و بر هر آنچه هست، از مُلک و ملکوت، تکوین و تشریح سیطره پیدا می‌کند. پس از آنکه در خصوص خالقیت و ربوبیت الهی بحث شد، نوبت به بحث مهم و بنیادین حاکمیت و ولایت الهی می‌رسد. وقتی خدای سبحان انسان را که افضل و اشرف موجودات است، خلق نمود و به او هستی و وجود داد آنگاه او را در مسیر تربیت الهی مدیریت کرد. نوبت به این سوال بنیادین می‌رسد که آیا حاکمیت و ولایت الله تعالی، فقط در انحصار خدای سبحان است و لاغیر مانند آنچه خوارج در برابر حضرت امیرالمومنین (علیه‌السلام) متمسک به این آیه شریف نموده «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام/۵۷) "فرمان جز خدا را نخواهد بود." و در برابر مولای خویش می‌گفتند: "لا حکم الا لله" به معنای این که حاکمیت و ولایت فقط از آن خدای سبحان است و هیچ‌کس دیگری حق ولایت ندارد. اما حقیقت مطلب این است که خدای سبحان حاکمیت و ولایت کامل بر تمامی مخلوقات دارد و خود خدای متعال اذن داده است تا کسانی که از طرف او مأذون هستند چون انبیای الهی (علیهم‌السلام) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ولایت و زعامت و حاکمیت انسان‌ها را به عهده بگیرند. خداوند سبحان در آیت الکرسی می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷) «خدا یار اهل ایمان است که آنان را از تاریکیهای جهل بیرون آرد و به عالم نور برده.» امام امت و رهبر معظم انقلاب در این خصوص می‌فرمایند: «آن چیزی را که می‌خواهیم، حکومت الله را می‌خواهیم؛ حکومت خدا را می‌خواهیم. ما می‌خواهیم قرآن حکومت کند بر ما. ما می‌خواهیم قوانین اسلام بر ما حکومت کند. ما هیچ حکومتی را جز حکومت الله نمی‌توانیم بپذیریم؛ و هیچ دستگاهی را که برخلاف قوانین اسلام باشد نمی‌توانیم بپذیریم. و هیچ رأیی را که برخلاف رأی اسلام باشد و رأی شخصی باشد.» (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴۲۰) «آن کسی که ولی واقعی جامعه اسلامی است، او خداست، حاکم در جامعه اسلامی، جز خدای متعال، کس دیگری نیست. آن کسی که در جامعه اسلامی، حق امر و نهی و فرمان و حق اجرای اوامر و حق فرمان دادن و معین کردن خط مشی جامعه و خلاصه، حق تحکم در همه‌ی خصوصیات زندگی انسانها دارد، خداست، «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ». خدا ولی جامعه اسلامی است، مؤمنین جز خدا ولی و یاری ندارند، خدا حاکم همه‌ی امور بشر باید باشد، این یک مسئله‌ای است که در قرآن جزو مسلمات است. صحبت سر این است که قوانین زندگی انسانها و روابط فردی و اجتماعی جامعه‌ی بشر هم باید از خدا الهام بگیرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۶۵۰)

ولایت و حاکمیت انبیاء الهی:

در قرآن کریم، ضرورت و اهمیت نبوت با تکیه بر نیاز بشر تبیین شده است، از جمله نیاز به عدالت، تزکیه و تعلیم. انسان به تنهایی و بدون رهبری پیامبران الهی نمی‌تواند عدالت را در جامعه محقق کند چرا که تحقق عدالت در کلیه شئون زندگی، نیازمند آن است که پیامبران الهی مصادیق مختلف عدالت را روشن نموده و همچنین قانونی که مبتنی بر عدالت است بتواند حقوق تمام انسان‌ها را در کلیه زمینه‌ها رعایت کند و همچنین اجرای قسط و عدالت نیازمند یک مجری عادل و دادگر است که هیچگاه تحت تاثیر تمایلات نفسانی و خواسته‌های شخصی قرار نگیرد. بنابراین اجرای این موارد تنها و تنها با اتکا به نبوت و انبیا ممکن دانسته شده است. (مطهری، ۱۳۷۷) مسأله ولایت و حاکمیت انسان‌ها، مهم‌ترین و اساس‌ترین طرحی است که انبیاء الهی از قدیم در بعد سیاسی تمدن داشته‌اند. شکل‌گیری و طراحی و ساخت امت واحده اسلامی یکی از الزامات ایجاد تمدن اسلامی بوده و از جمله کارهای مهم و ویژه پیامبران الهی بوده است. البته در بین انبیاء سطح مأموریت‌ها مختلف بوده است. گاهی بعضی از انبیاء تنها مأمور راهنمایی خانواده خود بوده‌اند و گاهی برخی همچون یوسف نبی (علیه‌السلام) وارد عرصه مالی و خزانه‌داری تمدن مصر شده و اصلاحات و تغییرات اقتصادی را از آنجا آغاز و سپس وارد سیستم توزیع و تقسیم ثروت و غذا در جامعه شده و آن را تدبیر می‌کند. در میان انبیاء بنی‌اسرائیل برخی پیامبران الهی مانند یوسف، داوود، سلیمان، موسی و رسول‌گرامی اسلام برنامه خود را به صورت تمدنی طراحی نمودند. به طور مثال داوود نبی (علیه‌السلام) که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که آهن را در دست او نرم کردیم وارد در بخش صنعتی تمدن شده و با گسترش در صنعت ریخته‌گری و زره‌بافی اقدام به راه‌اندازی ارتشی نیرومند می‌کند و یا حضرت موسی (علیه‌السلام) با بسیج مردمی بنی‌اسرائیل، مهاجرت تمدن‌ساز تاریخ را به سمت سرزمین موعود رقم می‌زند و یا سلیمان نبی (علیه‌السلام) هم با ساخت عبادتگاه مسجدالاقصی تحولی عظیم در معماری ایجاد می‌کند. قرآن کریم در این خصوص، در آیات متعددی می‌فرماید:

الف) «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد/۲۵)

ب) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (النساء/۶۴)

ج) «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (النساء/۸۰)

د) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء/۵۹)

ه) «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (الاحزاب/۶)

در تمامی آیات فوق تأکید می‌شود که اطاعت از پیامبران الهی، اطاعت از خدای سبحان است چرا که ایشان مأذون از طرف خداوند هستند. بنابراین ولایت و حاکمیت ایشان همان ولایت و حاکمیت خداوند سبحان است. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

"انبیا که نیامدند مردم را فقط نصیحت کنند. نصیحت و تبلیغ، بخشی از کار پیغمبران است. پیغمبران همه آمدند تا جامعه‌ای را بر اساس ارزشهای الهی به وجود آورند؛ یعنی در واقعیت زندگی مردم تأثیر بگذارند. بعضی توانستند و مبارزاتشان به نتیجه رسید؛ بعضی هم نتوانستند. این جنبه از زندگی پیغمبر

که مظهر قدرت خدا در زمین و در میان بشر و مظهر حاکمیت و ولایت الهی در میان مردم است، استمرار پیدا می‌کند؛ برای این که معلوم شود، دین در هیچ زمانی نمی‌تواند اثر خود را ببخشد، مگر این که زمامداری، حاکمیت و اقتدار، در آن وجود داشته باشد. " (خامنه‌ای، ۱۳۷۴، ص ۱۵۴)

ولایت و حاکمیت اولیای الهی:

مسئله امامت و رهبری، بعد از توحید و نبوت، مهم‌ترین مسأله در دین مبین اسلام است. امت اسلامی با عظمتی که در جهان دارند، به طور کلی به دو گروه بزرگ شیعه و اهل سنت منقسم شده که هر یک از این دو فرقه دو تفاوت جوهری و ماهوی با یکدیگر دارند. شیعه معتقد است امام باید منصوص باشد، یعنی شخص امام باید فقط از جانب خداوند متعال و رسول خدا (صل الله علیه وآله) تعیین شده باشد، چون شرط اصلی و اساسی در امام، عصمت است و در نتیجه شخص معصوم را فقط خدا و رسول خدا می‌شناسد و فقط خدای سبحان امام را منصوب می‌کند. بنابراین در مکتب حقه شیعه، امامت جزء اصول دین است و مباحث مربوط به آن، اصل و اساس اسلام و در ردیف مباحث توحید و نبوت خواهد بود. از سوی دیگر اهل سنت قائلند که شخص امام بایستی از سوی مردم انتخاب شود و به عبارت دیگر تعیین امام انتخابی است نه انتصابی. بنابراین امامت از نگاه اهل سنت، مقوم دین نیست، بلکه مدیریت و خلافت جامعه اسلامی است و چنین شخصی نیاز به عصمت ندارد و بخاطر این مطلب، با اجماع و بیعت و جمهور تعیین می‌گردد. (یوسفیان، ۱۳۹۱) قرآن کریم در خصوص ولایت و زعامت ائمه اطهار (علیهم السلام) آیات فراوانی دارند که به تعدادی اشاره می‌شود:

الف) آیه تبلیغ: " يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ" (المائدة/۶۷)

ب) آیه ولایت: " إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" (المائدة/۵۵)

ج) آیه اولی الامر: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" (النساء/۵۹)

د) آیه قریبی: " قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" (الشوری/۲۳)

ه) آیه ابتلای ابراهیم: " وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" (البقره/۱۲۴)

آیات فراوان امامت ائمه معصومین (علیه السلام)، نشان از آن دارد که بعد از پیامبر اکرم (صل الله علیه وآله) یک به یک امامان زعامت و رهبری جامعه را به عهده خواهند داشت و اطاعت از ایشان، اطاعت از خداوند سبحان و پیامبر اسلام است. نبوت مقام دریافت وحی از طرف خدای سبحان است که اگر با مقام والای رسالت همراستا شود، وظیفه‌ی ابلاغ احکام الهی به عموم مردم، به آن افزوده می‌شود. در مقابل، امامت مرحله‌ی اجرای عملی و کاربردی احکام شرع مقدس در جامعه اسلامی است. به عبارت دیگر امام از طرف خداوند متعال مأذون است که تشکیل جامعه‌ی اسلامی داده و پیاده سازی احکام شریعت را انجام دهد. به بیان روشن‌تر امام علاوه بر وظیفه ابلاغ دین به مردم، موظف به رساندن آن‌ها به مطلوب حقیقی یعنی خدای سبحان هم هست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰) امام امت و رهبر معظم انقلاب در خصوص امامت و ولایت می‌فرماید: "این دو بزرگوار در عوالم غیب با هم بودند، متحد بودند و در شهادت در این عالم، یکی مظهر آن غیب مطلق است در بعثت و یکی مظهر آن غیب مطلق است در امامت؛ «امامت» و «بعثت» دو امر هستند که این‌ها به ظهور آن معنویت بزرگ عام است و آن ولایت است ... و این دو بزرگوار همان طوری که در عالم غیب و غیب غیب با هم بودند و متحد بودند. در عالم هم که آمدند ... این‌ها اخوت داشتند... و یک بودند." (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۲۳۲) "ما قائل به این هستیم که نور نبوت و نور امامت از صدر خلقت بوده است و تا آخر خواهد بود." (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۲۵۰) "در باب غدیر، انسان از ابعاد گوناگونی می‌تواند نظر بیندازد و بهره‌ی معنوی و فکری بگیرد. یکی، اصل و موضوع «ولایت»، به عنوان استمرار نبوت است. این، موضوع مهمی است. نبوت عبارت است از گزاردن پیغام پروردگار در میان بشر در برهه‌ای از زمان و تحقق اراده‌ی الهی به وسیله‌ی شخصی که مبعوث و برگزیده‌ی پروردگار است. بدیهی است این دوره هم تمام می‌شد و می‌گذشت که: «إِنِّي كَمِيتٌ وَمَاتَهُم مَّيِّتُونَ» اما این حادثه‌ی الهی و معنوی، با رفتن پیغمبر، منقطع نمی‌شود؛ بلکه هر دو جنبه‌اش باقی می‌ماند. یکی جنبه‌ی اقتدار الهی، حاکمیت دین و اراده‌ی پروردگار در میان بشر است." (خامنه‌ای، ۱۳۷۴، ص ۱۵۴)

ولایت و حاکمیت فقیه عادل جامع الشرایط:

براساس آموزه‌های ناب اسلام و منابع معتبر قرآنی و روایی، فقهای واجد الشرایط، به صورت عام، از طرف امامان معصوم (علیهم السلام) جهت رهبری و زعامت جامعه اسلامی در عصر غیبت، منصوب گردیده و همگی دارای ولایت می‌باشند، ایشان موظفند در زمینه مدیریت امور جامعه و تشکیل حکومت، اقدام نمایند. امام صادق (علیه السلام) در روایت مهم و ارزشمند مقبوله عمر بن حنظله، می‌فرماید: " مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَىٰ حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي خَلَاتِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَمْرُؤًا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحْفَت بِحُكْمِنَا وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ" (کلینی، ۱۳۹۷) «مردم باید به کسانی از شما (شیعیان) که حدیث و سخنان ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما به دقت می‌نگرند و احکام ما را به خوبی باز می‌شناسند (عالم عادل)، مراجعه کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک شمرده شده و بر ما رد شده است و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به خداوند است» حدیث مقبوله عمر بن حنظله، مشتمل بر دو فرمایش ایجابی و سلبی است:

الف) از یک طرف امام صادق (علیه‌السلام) مطلقاً رجوع به سلطان ستمگر و قاضیان دولت نامشروع را حرام می‌شمرد و احکام صادره از سوی آن‌ها را هر چند صحیح باشد فاقد ارزش و باطل می‌داند.

ب) از سوی دیگر، جهت رفع نیازهای اجتماعی و قضایی، شیعیان را بر فقهای جامع‌الشرایط، ارجاع می‌دهد.

ج) عبارت «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» او را حاکم بر شما قرار داد. به وضوح و روشنی، انتصاب فقیه عادل جامع‌الشرایط بر حکومت و مرجعیت در همه حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و قضایی به دست می‌آید. اگرچه ظاهر پرسش در روایت، مسأله قضاوت است ولی باطن پاسخ امام (علیه‌السلام) که دلالت بر حکومت دارد و نسبت به سایر مسائل و شئون حکومتی تعمیم یافته و شامل آن‌ها نیز می‌شود. (خمینی، ۱۳۹۲)

مسأله معاد:

اصل بسیار مهم معاد بدین معناست که تمامی موجودات عالم از جمله انسان که در این جهان بدنیا آمده‌اند و مدتی محدود حیات داشته‌اند، بعد از مدت چند سالی از دنیا می‌روند و در جهانی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهند و در قیامت در دادگاه عدل الهی حاضر شده و پاسخگوی اعمال خود می‌شوند و براساس اعمال خود مسیر بهشت یا دوزخ را می‌پیمایند. در مسایل و مباحث اعتقادی در اسلام معاد از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است و بعد از مسأله توحید هیچ موضوعی به اندازه معاد مهم نیست. مسأله حیات بعد از مرگ و حسابرسی کردار بندگان و پاداش و کیفر آنها و اجرای عدالت از مهم‌ترین مسائل اعتقادی معاد است. وجود بالای هزار آیه از قرآن کریم در خصوص معاد، نشانگر اهمیت این موضوع حیاتی است. بنابراین در اسلام بنیادی‌ترین باورهای دینی، اعتقاد به معاد است. اعتقاد به زنده شدن پس از مرگ ظاهری و حیات مجدد، هم در فطرت الهی انسان‌ها وجود داشته و هم در برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی پیامبران الهی قرار داشته است. تمامی انبیاء و اولیای الهی، بارها و بارها انسان‌ها را به باور قیامت فرا خوانده‌اند، به طوری که تبیین و تعمیق اعتقاد به معاد، بعد از اعتقاد به مبدأ نقطه عطف برنامه تمامی پیامبران توحیدی بوده است. (طباطبائی، ۱۳۹۷)

برخی از آیات در خصوص شاخصه معاد عبارتند از:

الف) "و یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ" (الروم/۱۲) آن روز که قیامت بر پا می‌شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند.

ب) "ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" (الحج/۶) این به خاطر آن است که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیز توانا است.

ج) "وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ" (الحج/۷) و اینکه رستاخیز شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبر آرمیده‌اند زنده می‌کند.

د) "وَأِنَّ رَبَّكَ هُوَ يُخَسِّرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ" (الحجر/۲۵) پروردگار تو قطعاً همه را (در قیامت) جمع و محشور می‌کند چرا که حکیم و توانا است.

ه) "وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاةً إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ" (فاطر/۹) خداوند آن کسی است که بادها را فرستاد تا بارهایی را به حرکت درآورد، ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله‌ی آن زمینی را بعد از مردنش زنده می‌کنیم، رستاخیز نیز همین گونه است.

ز) "كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ" (الاعراف/۲۹) و بدانید همان گونه که در آغاز شما را آفرید (بار دیگر در رستاخیز) باز می‌گردید.

ح) "قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ" (یونس/۴۵) آنها که لقای خداوند (و رستاخیز) را انکار کردند زیان کردند و هدایت نیافتند.

ط) "كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ" (العنکبوت/۵۷) هر انسانی مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما باز می‌گردد.

اهمیت اعتقاد به معاد:

اعتقاد به معاد، از هم از جهات فردی و هم از جهات اجتماعی در زندگی انسان تأثیر مهم و حیاتی دارد:

– **در زندگی فردی:** نحوه کارکرد انسان، به تشخیص اهداف او از زندگی خود بستگی دارد. شناخت غایت و هدف نهایی زندگی، نقش اصلی و اساسی را در جهت‌دهی به فعالیت‌ها و انتخاب و گزینش کارها دارد. انسانی که حیات خود را منحصرأ در زندگی دنیایی می‌پندارد، تمام تلاش و کوشش خود را صرفاً برای رسیدن به لذت‌های مادی و بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌های دنیا به‌کار می‌بندد. در مقابل، کسی که حقیقت و هویت خود را فراتر و بالاتر از پدیده‌های مادی می‌داند و مرگ را پایان زندگی نمی‌داند بلکه فقط پلی برای انتقال به عالم دیگر می‌داند، برنامه زندگی‌اش را به‌گونه‌ای طراحی و عملیاتی می‌کند که هر چه بیشتر و بهتر برای زندگی ابدیش سودمند باشد.

– **در زندگی اجتماعی:** نگاه انسان به زندگی و اعتقاد به جهانی دیگر، در زندگی اجتماعی و کارکردهای متقابل افراد نسبت به یکدیگر نیز تأثیر بسزائی دارد. اعتقاد به حیات اخروی و پاداش و کیفر آن دنیایی، نقش بسیار مهمی را در رعایت حقوق افراد دیگر جامعه و احساس و ایثار نسبت به نیازمندان، ایفاء می‌کند. در جامعه‌ای که چنین اعتقادی زنده باشد، دیگر برای اجرای قوانین و احکام و مقررات عادلانه و جلوگیری از ظلم و تجاوز به دیگران، نیاز به اعمال زور و فشار نخواهد بود و به صورت طبیعی، اگر این اعتقاد، جهانی و همگانی شود، مشکلات بین‌المللی هم به‌صورت چشمگیری کاهش خواهد

یافت. بنابراین بر اساس اعتقاد راسخ به قیامت، انسان‌ها هم در زندگی شخصی و هم در زندگی اجتماعی خود را اصلاح می‌نمایند و از هرگونه ظلم کردن تبری می‌جویند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳)

نتیجه‌گیری:

با توجه به اینکه اولین قدم برای تمدن‌سازی، شناخت عمیق و دقیق تمدن می‌باشد و برای نیل به این مهم، مطالعه مهمترین خصوصیات و ویژگی‌های تمدن اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای است. برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی الزامات زیادی ضرورت دارد. این الزامات در دو جنبه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری ضروری است ضمن این که در هر جنبه باید فعالیت‌های متعدد در سه بعد دانش، نگرش و توانش ضرورت گیرد. بنابراین اگر ما بخواهیم به تمدن نوین مبتنی بر آموزه‌های دینی اسلام برسیم گام اول این است که یک بینش و شناختی به جامعه بدهیم نسبت به این که چه چیزهایی می‌تواند معرف یک سبک زندگی اسلامی باشد. صرفاً شناخت و دادن آگاهی نمی‌تواند کفایت کند چرا که داشتن آگاهی، گام اول است و گام دومی که ما را به تحقق تمدن نوین نزدیک می‌کند این است مواردی که در شناخت مؤثر بوده و مدل زندگی اسلامی را تشکیل میدهد، نسبت به آن در جامعه ایجاد گرایش و تمایل هم بکنیم، این ایجاد گرایش و تمایل، آن چیزی است که در واقع جامعه نسبت به آن رفتارها حس ارزشمندی باید داشته باشد. بینش و گرایشها وابسته به یک دیگرند، بینش را می‌توان مقدم بر گرایش دانست. تا شناخت نباشد گرایش ایجاد نمی‌شود و شناخت و گرایش و احساس ارزشمندی، زمانی که با هم جمع شوند نمود رفتاری پیدا می‌کنند. پس نتیجه این که هستی‌شناسی می‌تواند در شناسایی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی به ما کمک کند تا در مسیر خدا محوری، عدالت گستری، اخلاق مدار و عقلانیت گام برداریم.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۸، پرسش از هستی یا هستی پرسش، تهران، حکمت و فلسفه ایران
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۶، عقلانیت و معنویت، تهران، هرمس
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۴، از محسوس تا معقول، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
- الهی قمشه‌ای، مهدی، ۱۳۹۰، حکمت الهی عام و خاص، تهران، نشر کتاب هرمس
- بینش ع، نصیری م، ۱۳۸۹، آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی، قم، زمزم هدایت
- جان‌احمدی، فاطمه، ۱۳۹۹، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، معارف
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۹۸، کتاب ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، جلد ۷ و ۸ و ۹
- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ج ۱ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ و ۲۴
- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، جامعه در قرآن، قم، اسراء،
- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، هدایت در قرآن، قم، اسراء
- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۵، معاد در قرآن، قم، اسراء
- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، وحی و نبوت در قرآن، قم، اسراء
- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، توحید در قرآن، قم، اسراء
- حسن‌زاده‌آملی، حسن، ۱۳۸۴، ولایت تکوینی، قم، الف لام میم
- حسینی ح، توانا م، ۱۳۹۵، تمدن پژوهی، مطالعات مفهومی تمدن اسلامی، تهران، جامعه شناسان
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۹، معرفت دینی از منظر معرفت‌شناسی، تهران، کانون اندیشه جوان
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۸، امامت در بینش اسلامی، قم، بوستان کتاب
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۱، وحی نبوی، قم، فرهنگ و اندیشه
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۸، عقاید استدلالی، قم، هاجر، ج ۱ و ۲
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۵، راه خداشناسی، قم، مکتب اسلام
- سبحان، جعفر، ۱۳۸۶، اصول عقاید اسلامی، قم، موسسه امام صادق (ع)
- سبحانی، جعفر، ۱۳۹۰، هستی‌شناسی در مکتب صدرالمتهلین، قم، موسسه امام صادق (ع)
- سبحانی ج و رضائی م، ۱۳۹۷، اندیشه اسلامی، قم، معارف، ج ۱ و ۲
- صلیبا، جمیل، ۱۳۹۰، فرهنگ فلسفی، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، حکمت
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۳، نه‌ایة الحکمة، علی شیروانی، تهران، بوستان کتاب، جلد‌های ۱، ۲، ۳
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۱، بدایه الحکمه، علی شیروانی، دارالعلم
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۶، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با حواشی: مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۷، تفسیرالمیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ج ۳ و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۸ و ۱۹

- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۸، انسان از آغاز تا انجام، صادق لاریجانی، تهران، بوستان کتاب
- طهرانی، سید محمد حسین، ۱۳۸۹، الله شناسی، قم، علامه طباطبائی
- طهرانی، سید محمد حسین، ۱۳۹۲، امام شناسی، قم، علامه طباطبائی
- عباسی، علی اکبر، ۱۳۹۰، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، هزاره ققنوس
- علیچان زاده روشن، محمد حسین، ۱۳۹۴، کتاب تمدن اسلامی (نگاهی اجمالی به بیانات رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای) درباره‌ی تمدن اسلامی، تهران، مجد اسلام
- فاضل قانع، حمید، ۱۳۹۶، ظرفیت های تمدنی اسلام، قم، جامعه المصطفی العالمیه
- کارگر م، ساریخانی م، ۱۳۹۰، کتاب آرای در تمدن اسلامی ایران، تهران، سمت
- کعبی، عباس، ۱۳۸۰، بررسی تطبیقی مفهوم ولایت مطلقه فقیه، تهران، ظفر
- گنجی، محمد حسین، ۱۳۸۷، کلیات فلسفه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، ج ۳ و ۴ و ۸ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۸
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، امامت و رهبری، تهران، صدرا
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، شرح مبسوط منظومه، تهران، انتشارات حکمت، جلد های ۱ و ۲ و ۳
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۵، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، جلد های ۱ و ۲
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۶، آموزش عقائد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، جلد های ۱ و ۲ و ۳
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳، اخلاق در قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۷، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب اسلامی، ج ۳ و ۵ و ۹ و ۱۲
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۵، پیام قرآن، قم، دارالکتب اسلامی، ج ۵ و ۹ و ۱۰